

بازگشایی مدارس و تشدید مبارزه اجتماعی!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

مهر ماه دیگری از راه رسید و سال تحصیلی ۱۳۸۸ - ۱۳۷۸، جان و تحرک تازه ای گرفته است. یک بار دیگر، شادی و سرور، یاس اندوه به مشغله عمده و مهم خانواده های ایرانی در رابطه با آینده تحصیل و سرنوشت فرزندان شان تبدیل شده است. آموزش و پرورش، در حالی فعالیت خود را آغاز کرد که فقر و فلاکت اقتصادی از یک سو و سرکوب های سیاسی و اجتماعی از سوی دیگر، نسبت به گذشته، شدت بیش تری یافته است. با وجود فقر و گرانی فزاینده، فراهم کردن پرداخت شهریه، قلم و دفتر، کیف و کتاب، مقنعه و مانتو برای دختران و... برای بسیاری از خانواده های ایرانی کار چندان ساده ای نیست.

آموزش و پرورش ایران، چهارده میلیون دانش آموز و حدود یک میلیون و دویست هزار پرسنل دارد. کمبود بودجه، سیستم اداری ارتجاعی و عقب مانده، سیستم آموزشی خرافی اسلامی، فشارهای اقتصادی بر خانواده های دانش آموزان و دانشجویان برای تامین نیازهای آموزشی، مساله آزادی بین و قلم و تشکل، دست مزد ناچیز معلمان و اساتید دانشگاه ها و... از جمله معضلات و مشکلات مهمی هستند که بر سر راه آموزش و پرورش ایران قرار دارد.

بیش از ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار کودک نیز از تحصیل محروم شده اند. براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، میانگین سنی ایرانیان به نسبت سال ۱۳۸۵، چهار سال افزایش داشته است. این آمار نشان می دهد که تعداد افراد زیر ده سال در این فاصله ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر کاهش داشته و به ده میلیون نفر رسیده است. پیرتر شدن جمعیت در یک دهه گذشته، به تنزل چشم گیر دانش آموزان انجامیده است. این تعداد که در دهه هفتاد به حدود ۲۰ میلیون رسیده بود، در سال تحصیلی ۱۳۸۸ - ۱۳۸۷، حدود ۱۴ میلیون است. به جز پیرتر شدن جمعیت، افزایش سرسام آور هزینه ها و فقیرتر شدن بخش وسیعی از مردم ایران، مهم ترین عاملی است که هر سال از شمار دانش آموزان کاسته می شود.

از سویی، مدیر عامل انجمن حمایت از کودکان، سی و یکم تیر ماه اعلام کرد در سال ۷۵، ده درصد از کودکان بین ۱۰ تا ۱۸ سال مشغول کار بوده اند اما مطابق آمار سال ۸۵ این تعداد به ۱۲ و ۷ دهم درصد رسیده که یک میلیون و ۶۶۰ هزار کودک را شامل می شود.

تعداد کودکان کار و خیابانی در ایران، دقیقا مشخص نیست. چرا که ارگان های و نهادهای مسئول دولتی این آمارها را هر چه بیش تر جزئی نشان می دهند تا بی عملی ها و بی توجهی ها و به طور کلی ماهیت ارتجاعی و غیرانسانی حکومت را پرده پوشی کنند.

یونیسف، فروردین امسال تعداد کودکان خیابانی در ایران را بین ۲۰۰ هزار تا یک میلیون نفر برآورد کرده است. مطابق آمار رسمی حکومتی، این تعداد در کل کشور از ۲۰۰ هزار نفر تجاوز نمی کند. گذشته از تمایل مسئولان به کوچک نشان دادن ابعاد کار کودکان، یکی از مشکلات مهم در این زمینه به ابهام در تعریف کودک و کار مربوط است. به گفته مدیر عامل انجمن حمایت از حقوق کودکان، در ایران بیش از ۹۰۰ هزار دختر خانه دار وجود دارند که با تعریف یونیسف کودک محسوب می شوند. یزدانی، سی و یکم تیر ماه ۱۳۸۷، در این مورد به خبرگزاری حکومتی «ایسنا» گفت: با افزودن این تعداد به کودکان کار، تعداد آن ها از دو و نیم میلیون فراتر می رود.

با درآمدهای کلان نفتی و کاهش تعداد دانش آموزان، این احتمال می رفت دولت در بهبود وضعیت آموزش گام های اساسی بردارد، اما اکنون وزارت آموزش و پرورش حتی قادر به پرداخت طلب معلمان نیست. علی احمدی، وزیر آموزش و پرورش، اول شهریور ماه به خبرگزاری فارس گفت با بررسی کسری های سال های قبل و نیازهای سال ۸۷ کسری بودجه این وزارتخانه ۶ هزار و ۷۵۰ میلیارد تومان برآورد شده است.

قرار است دولت برای تامین این بودجه لایحه ای را به مجلس بدهد که در صورت تصویب، بخشی از سهام کارخانجات بر اساس اصل ۲۲ قانون اساسی فروخته شود تا این کسری بودجه آموزش و پرورش تامین گردد؟! به گزارش مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، اعتبارات تامین شده برای وزارت آموزش و پرورش در سال گذشته، از ۷ هزار میلیارد تومان تجاوز نمی کند. ظاهرا در واکنش به وضعیت بحرانی آموزش، حتی ۸۰ نماینده مجلس شورای اسلامی، سیزدهم شهریور ماه، طرحی را برای استیضاح علی احمدی هیات ریسه تسلیم کردند. اما استیضاح وزیر آموزش و پرورش به توصیه رییس مجلس، علی لاریجانی، با دخالت برخی از اعضای هیات ریسه، مباحث پشت پرده و... منتفی شد، در حالی که مشکلات آموزش و پرورش هم چنان ادامه دارد.

از سوی دیگر، مدیران مدارس، برای پرداخت هزینه های اجازه مدارس اجاره ای، آب، برق، تعمیرات، میز و نیمکت، کاغذ و دیگر هزینه های جاری مدرسه شدیداً تحت فشار و در مضیقه هستند. بنابراین، آموزش و پرورش به لحاظ اقتصادی سال سختی را در پیش دارد.

آموزش و پرورش ایران حدود ۹۰ هزار ساختمان در اختیار دارد که از این تعداد، ۶۰ درصدشان، یعنی حدود ۵۴ هزار ساختمان، قدیمی و فرسوده هستند و نیاز فوری به نوسازی دارند. از تعداد مدارس فعال نیز ۸ هزار مدرسه نسبت به سال گذشته کاسته شده است.

یکی دیگر از مشکلات مهم در عرصه آموزش و پرورش، ممنوعیت زبان مادری غیر از فارسی زبان هاست. بخشی از کودکان ایرانی که در خانه به زبان های غیرفارسی صحبت می کنند، به ویژه دانش آموزان ابتدایی با تبعیض و تحقیر و مشکلات زیادی سال تحصیلی را آغاز می کنند. بررسی کارشناسان عرصه آموزش و پرورش، نشان می دهد که افت تحصیلی و درصد بی سوادی در مناطق زندگی اقلیت های «ملی»، بیش تر از نقاطی است که کودکان به زبان فارسی صحبت می کنند. ایران کشوری است که در آن زبان ها و گویش های مختلفی وجود دارد اما، همه موظفند به زبان فارسی تحصیل کنند و آموزش رسمی زبان های دیگر ممنوع است. این کودکان که در محیط خانواده به زبان های مادری خود سخن گفته اند در مدارس مجبورند به زبان دیگری تعلیم و تربیت ببینند، دچار آسیب های زیادی می شوند.

حکومت را باید وادار کرد تا همان سیاستی را که با زبان فارسی در پیش گرفته با زبان های دیگر هم داشته باشد؛ این حداقلی کامی در جهت رفع تبعیض بین زبان ها است.

معلمان ایران، به عنوان بخشی از طبقه کارگر این کشور، زندگی خود را با به سختی می گذرانند و با برای تامین هزینه های زندگی خود مجبورند به کار دومی روی بیاورند. این وضعیت و ساعات کار طولانی دو شغله معلمان و کمبودهای مدارس، سبب شده است که کیفیت آموزشی ایران افت فوق العاده ای پیدا کند. در چنین وضعیتی تخصص و حرفه معلمی به شدت تنزل یافته و عرصه آموزش و یادگیری علمی و هنری دانش آموزان لطمه دیده است. این شرایط را حکومت اسلامی بر معلمان کشور تحمیل کرده است.

در شرایط کنونی ایران، کلیه تحقیقات و بررسی های علمی و اقتصادی و آماری نشان می دهند که یک خانوار چهار نفره با درآمدی کم تر از ششصد هزار تومان در شهرهای بزرگ زیر خط فقر زندگی می کنند، در حالی که بسیاری از معلمان ایران، حقوق شان بین صد تا سیصد هزار تومان در نوسان است. بنابراین، وضعیت معیشتی معلمان کشور، روزبروز بدتر و رو به وخامت می گذارد و اعتراضات آن ها نیز شدیداً سرکوب می گردد.

بخشی از این کسری بودجه آموزش و پرورش، شامل مطالبات معلمان و بدهی دولت به معلمان که به تعویق افتاده است و اعتراض معلمان نیز در جهت مطالبات بر حق شان شدیداً توسط مامورین انتظامی حکومت اسلامی سرکوب می شود و فعالین اعتراضات معلمان تهدید و تبعید و زندانی می گردند. دولت حتی پاداش پایان خدمت امسال بیش از ۷۰ هزار نفر از بازنشستگان آموزش و پرورش را پرداخت نکرده است.

لازم به یادآوری است که قبل از بازگشایی مدارس، روز سه شنبه، ۲۶ شهریور ماه، مامورین اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی، با هدف زهر چشم گرفتن از فعالین اعتراضات معلمان، ۴۰ تن از اعضای کانون های صنفی معلمان را در تهران بازداشت کردند. تعدادی از معلمان بازداشت شده تا صبح روز چهارشنبه ۲۷ شهریور آزاد شدند.

قرار بود نشست سالانه شورای هماهنگی تشکلات صنفی سراسری معلمان ایران، پس از ماه ها تاخیر در ساعت ۹ و نیم روز سه شنبه ۲۶ شهریور ماه در تهران برگزار شود. نمایندگان کانون های صنفی معلمان از شهرهای گوناگون به تهران سفر کرده بودند تا یکدیگر را ملاقات کنند. قصد معلمان این بود که تدارک برگزاری روز جهانی معلم را ببینند که روز ۱۲ مهر ماه است.

اما حدود ساعت ۹ صبح که گروهی از معلمان در محل قرار اولیه خود در ایستگاه مترو علم و صنعت جمع شدند تا سپس با هم به سمت محل جلسه بروند، با هجوم نیروهای امنیتی روبرو گشتند که منتظر ایستاده بودند و معلمان را در گروه های سه یا چهار نفره دستگیر کرده، با خود بردند. به گفته محمود دهقان آزاد، معلم ساکن کرج، که خود جزو بازداشت شدگان روز سه شنبه بود، ماموران امنیتی در مجموع ۴۰ نفر را دستگیر کردند.

آخرین نشست شورای هماهنگی کانون های صنفی معلمان سراسر کشور حدود یک سال و نیم پیش، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ برگزار شده بود. از آن زمان به بعد نیروهای اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی، جلوی برگزاری جلسه های سالانه این تشکل را گرفته اند.

فعالان صنفی معلمان ایران، به ویژه از زمستان سال ۱۳۸۵ که خواست های خود را طی تظاهراتی وسیع به آگاهی عموم رساندند، زیر فشار بوده اند. جمعی از آنان روانه زندان شده و برخی از مدارس اخراج گشتند یا به شهرهای دور از زادگاه شان تبعید شدند.

از سوی دیگر، دانشگاه ها، همواره کانون کشمکش های سیاسی و اجتماعی است. تاریخ ۷۰ ساله دانشگاه، اثبات کرده است که دانشگاه، همیشه بالنده و پویاست. دانشگاه همیشه سنگر آزادی و برابری و عدالت اجتماعی بوده و هست.

دانشگاه ها و جنبش دانشجویی همواره به عنوان جنبش اجتماعی آزادی خواه و برابری طلب و عدالت خواه، محل تجمع و تمرکز نیروهایی با درجات آگاهی بالاتر از میان نسل جوان و دارای پتانسیل اعتراضی در سطح جامعه مطرح هستند. در سال ۱۳۵۷، ایران دارای ۱۶۰ هزار دانشجو بود که اکنون این آمار به یک میلیون و پانصد هزار دانشجو بالغ گردیده است. حکومت اسلامی، علاوه بر تهدید و تعقیب و زندانی کردن دانشجویان آزادی خواه و کمونیست، به شکلی برنامه ریزی شده و هدفمند با اجرای طرح هایی هم چون «ستاره دار کردن دانشجویان»، «سهمیه بندی جنسیتی»، «بومی سازی دانشگاه ها»، «مدیریت اسکان دانشجویان در خوابگاه ها»، «احضار پی در پی فعالین جنبش دانشجویی به اداره حراست دانشگاه و تهدید آن ها» و ... سعی در مقابله با جنبش دانشجویی دارد که برای خنثی کردن این تهدیدها و طرح ها و توطئه های حکومت، فعالین دانشجویی می بایست برخوردی متقابل و اجتماعی و آگاهانه و هدفمندی اتخاذ کنند.

سال گذشته، فشار بر «بهائیان» افزایش یافت و دانشجویان بهایی از ادامه تحصیل محروم ماندند. گفته می شود سال گذشته، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران، طی نامه ای محرمانه، دستور اخراج دانشجویان بهایی از دانشگاه را صادر کرده است. به گفته جامعه بین المللی بهایی، نیمی از دانشجویان «بهایی» که در پاییز سال گذشته در دانشگاه های ایران ثبت نام کردند به طور تدریجی در طول سال تحصیلی ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶ از دانشگاه ها اخراج شدند. این سازمان تعداد دانشجویان بهایی اخراج شده از دانشگاه های ایران را تنها در سال تحصیلی ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶، حدود ۱۲۸ نفر بر شمرده است.

سال تحصیلی جدید در حالی آغاز شد که تعداد زیادی از دانشجویان بر اساس طرح ستاره دار شدن دانشجویان از تحصیل محروم شده اند، تعدادی از اساتید مستقل و سکولار به اجبار بازنشسته شده اند، بسیاری از تشکل های دانشجویی و نشریات دانشجویی تعطیل شده است.

بر اساس طرح «بومی گزینی» که مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است، سازمان سنجش موظف می شود ۶۵ درصد از میزان پذیرش دوره های روزانه دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی را به داوطلبان بومی اختصاص دهد. این مساله اعتراض گسترده ای را در میان قبول شدگان دانشگاه های سراسری به وجود آورده است.

نتیجه اعمال رسمی سهمیه بندی جنسیتی با اعلام معاون سازمان سنجش، حاکی از آن است مقامات دولتی میزان قبول شدگان در کنکور که سال گذشته ۶۵ درصد آن را دختران تشکیل می دادند، به ۶۴ درصد کاهش داده اند. کاهش یک درصدی ورود دختران به دانشگاه ها با اعمال سهمیه بندی جنسیتی با توجه به آمار نزدیک به ۵۰۰ هزار نفری قبول شدگان در کنکور امسال، به معنای جلوگیری از ورود پنج هزار تن از دختران به دانشگاه ها است.

از هنگام تاسیس دانشگاه در ایران که تاریخی ۷۴ ساله دارد، تا سال ۱۳۷۷، همواره میزان ورود پسران به دانشگاه‌ها بیش از دختران بود. در این سال، برای اولین بار دختران با اختصاص ۵۲ درصد از قبولی کنکور، نسبت ورود به دانشگاه را به نفع خود تغییر دادند. در ماه‌های گذشته، برخی از مقام‌های حکومت اسلامی نیز خواستار انجام انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها شده‌اند.

از جمله، معاون فرهنگی وزارت علوم روز ۲۶ دی ماه، فضای دانشگاه‌ها را با فضای سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۱ مشابه دانست و خواستار اقدام بسیج دانشجویی برای حاکم کردن فضای شهادت در دانشگاه‌ها شد. سردار حسن فیروز آبادی، رییس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، گفته است: «با وجود تشکیل کمیسیون‌ها و کمیته‌های انقلاب فرهنگی، هنوز انقلاب فرهنگی به معنای واقعی انجام نشده است.» ۲۸ سال از نخستین انقلاب فرهنگی ارتجاعی در ایران می‌گذرد. در رویدادهای سال ۱۳۵۹، گروه‌های حزب الهی، با حمایت مقام‌های حکومت اسلامی، به دانشگاه‌ها هجوم بردند و با ضرب و شتم و کشتار دانشجویان انقلابی و چپ و سکولار دانشگاه‌ها را تعطیل کردند. در حدود دو سالی که دانشگاه‌ها تعطیل بودند، هم‌زمان با تصفیه ده‌ها هزار دانشجو و هزاران استاد دانشگاه از دانشگاه‌های سراسر کشور که افکار انقلابی چپ و سکولار و آزادی‌خواه داشتند، واحدهای درسی اسلامی با هدف تغییر محتوای آموزشی و در نتیجه، تعمیق انقلاب فرهنگی در این مراکز تعیین شدند که تاکنون دانشجویان موظف به گذراندن آن‌ها بوده‌اند. هر چند که حکومت اسلامی توانست برای دوره‌ای جنبش دانشجویی را وادار به سکوت نماید اما در سال‌های اخیر، جنبش دانشجویی بار دیگر فد علم کرده و رهبری آن نیز با دانشجویان آزادی‌خواه و چپ و کمونیست است.

در آذر ماه سال تحصیلی گذشته، در جنبش دانشجویی روی داد و ده‌ها نفر از چهره‌های چپ و کمونیست جنبش دانشجویی دستگیر و زندانی شدند و هنوز هم تعدادی از آن‌ها در زندان هستند و تحت فشارها و شکنجه‌های گوناگون قرار دارند. در این میان برخی از گروه‌های سیاسی چپ در خارج کشور، فرصت را غنیمت شمردند و به اختلافات درون جنبش دانشجویی از موضع فرقه‌گرایی دامن زدند. این فرقه‌ها و جریان‌های هوچی‌گر، به تحلیل‌های غیرواقعی متوسل شدند و حتی مسایل امنیتی دانشجویان زندانی را نیز رعایت نکردند. مسلماً است که این واقعه به عنوان یک تجربه تلخ مورد ارزیابی و جمع‌بندی دقیق فعالین جنبش دانشجویی قرار گیرد تا در آینده این جنبش، از چنین ضرباتی مصون بماند. بنابراین، اگر جنبش دانشجویی با رعایت موازین امنیتی، مبارزات خود را هر چه بیش‌تر اجتماعی کند، و هر چه بیش‌تر بر پیوند عملی و اتحاد و همبستگی با جنبش کارگری و جنبش زنان تأکید نماید، به همان نسبت نیز در مقابل نیروهای سرکوبگر حکومت قوی‌تر و قدرت‌مندتر ظاهر می‌گردد. هم‌چنین فعالین و رهبران جنبش دانشجویی، همواره فرقه‌گرایی «چپ و راست» را عمیقاً مورد نقد قرار دهند تا این جنبش از این زاویه نیز آسیب‌پذیر نباشد. علاوه بر این، جنبش دانشجویی باید رابطه نزدیک‌تری با فعالین عرصه مبارزه دانش‌آموزان و معلمان برقرار کرده و در تبادل نظر دایمی با همدیگر، مطالبات و مبارزات مشترکی را سازمان دهند.

حکومت اسلامی، در سال تحصیلی جدید به دلیل ترس از گسترش اعتراضات دانشجویان، کنترل در دانشگاه‌ها را تشدید کرده است. روزنامه حکومتی کیهان، روز چهارشنبه ۲ مهر ۱۳۸۷، با انتقاد از اعتراضات تشکل‌های دانشجویی به کنترل ورودی و خروجی دانشگاه تهران، برای اولین بار نصب گیت‌های تشخیص هویت دانشجویان در دانشگاه تهران را تأیید کرده است. به نوشته کیهان، «در آستانه درب‌های ورودی دانشگاه تهران گیت‌هایی نصب شده که هنگام ورود با قرار دادن کارت دانشجویی بر روی آن، چهره صاحب کارت نشان داده می‌شود.» این روزنامه در عین حال نوشته است: «به نظر می‌رسد اعمال کنترل بر ورودی‌های دانشگاه‌ها، عامل خطری برای حیات جریان‌های غوغازیستی است.»

آن‌چه که مسلم است آموزش و پرورش با چهارده میلیون دانش‌آموز با مدیریت ارتجاعی و ناکارآمد، دروس مذهبی خرافی و...، درگیر مشکلات زیادی است. و هیچ‌امیدی هم وجود ندارد که در حاکمیت موجود، بهبود اساسی در عرصه آموزش ایجاد گردد. همه شواهد و قرائن برآنند که وضعیت روزبروز بیش‌تر وخیم‌تر و غیرقابل تحمل‌تر می‌گردد. حکومت اسلامی ایران، علاوه بر غارت و چپاول منابع طبیعی کشور و بلعیدن درآمدهای ده‌ها میلیارد دلاری از منبع فروش نفت، بودجه‌های کلانی به عرصه میلیتاریسم اختصاص داده است. خیرها حاکمی از آن است که مثلاً بودجه نیروهای سرکوبگر بسیج در سال جاری دویست درصد افزایش داشته و صنایع مادر کشور نیز به سپاه پاسداران منتقل شده است. در حالی که وزارت خانه‌هایی نظیر آموزش و پرورش و بهداشت و درمان، با کسر بودجه زیادی روبرو هستند.

در چنین شرایطی، طبیعی است که دانش‌آموزان مدارس، معلمان، اساتید دانشگاه‌ها، خانواده دانش‌آموزان و دانشجویان، اعتراضات مشترکی را فراخوان دهند و مبارزه همدیگر را تقویت نمایند.

در این میان، یک فاکتور مهم این است که بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان فرزندان کارگران هستند که فقر و استعمار را روزانه با پوست و گوشت خود احساس می‌کنند. بنابراین، پیوند جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی با جنبش کارگری، امری مهم و حیاتی است. مسلماً بدون استراتژی طبقاتی و مبارزه در جهت برقراری جامعه آزاد و برابر و انسانی کمونیستی، نه تنها احتمالاً این مبارزه از مسیر اصلی و اصولی خود منحرف بشود، بلکه در صورت پیروزی نیز طبقات محروم، به سیاهی لشکر طبقات دارا و حاکم تبدیل شوند.

یک فاکتور مهم دیگر در مبارزه اجتماعی این است که تشکل‌های اجتماعی مستقل نباید به سکناریسم و فرقه‌گرایی میدان بدهند. از این رو، این تشکل‌های اجتماعی باید نسبت به گروه‌هایی که تحت عنوان شبه سوسیالیست در خارج کشور به نام «جمعی از کارگران» و به نام‌های مستعار بعضاً یک بار مصرف، که دم خروس شان پیداست بیانیه و مطلب و تحلیل منتشر می‌کنند قبل از این که به مبارزه طبقاتی یاری برسانند جان فشانی و تلاش و مبارزه کارگران و دانشجویان و... را فدای فرقه‌گرایی خود می‌کنند باید حساسیت بیش‌تری به خرج دهند و دچار توهم نشوند. از این رو، فعالین کمونیست جنبش‌ها و تشکل‌های اجتماعی، باید به اعتبار خود و فعالین اش مبارزه خود را با تلفیق مبارزه مخفی و نیمه مخفی و علنی سازمان دهند؛ و سیاست‌ها و تحلیل‌های خود را نه با اتکاء به تئوریسین‌های شکست‌خورده و پاسیف شبه سوسیالیست، بلکه با رجعت مستقیم به مارکس و با استفاده از تجارب مبارزه طبقاتی طولانی طبقه کارگر جهانی و انقلابات در کشورهای مختلف بیان نمایند.

مسئله، حکومت اسلامی ایران، با تشدید سرکوب های سیاسی و اجتماعی و برقراری خفقان و سانسور بیش تر، ضعف و ناتوانی خود و ترس از گسترش جنبش های اجتماعی را به نمایش می گذارد. حکومت اسلامی، با کلیه جناح هایش در این سی سال حاکمیت خود، نشان داده اند که جز تحمل فقر، تبعیض، ترور، سرکوب و کشتار به جامعه، هنر دیگری ندارد. اکنون اکثریت مردم آزادی خواه ایران، از این حکومت و سران و جناح ها و ارگان های قضایی، اجرایی و نظامی و... آن، نفرت دارند. این مردم، تجربه تلخ حکومت پهلوی و اسلامی را از سر گذرانده اند و به این نتیجه طبیعی رسیده اند که کلیه گرایشات بورژوازی به ویژه ناسیونالیسم و مذهب، این گرایشات عقب مانده و خرافاتی بورژوازی برای جوامع بشری خطرناک هستند. از این رو، اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش همه نیروهای کارگری کمونیستی، خواهان برپایی جامعه دیگری هستند؛ جامعه ای که در آن، به هیچ سازمان و حزب و دولتی اجازه داده نمی شود تبعیض و ستم جنسی، اقتصادی و ملی، کودک آزاری، شکنجه های روحی و جسمی و اعدام را بر این جامعه تحمیل کند. جامعه ای که در آن، همه شهروندان بدون توجه به ملیت و جنسیت و باورهایشان در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دخالت فعالی دارند و از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی یکسان و برابری برخوردار می شوند.

روشن است که مبارزه دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و اساتید دانشگاه ها، مبارزه ای علنی و بر حق است. خواست و مطالبات زیادی در عرصه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح است. این بخش آگاه و با سواد جامعه، علاوه بر این که طبیعتاً از مطالبات کارگران، زنان، کودکان و مردم محروم دفاع می کنند؛ مبارزه در عرصه هایی هم چون جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، غیر دینی و علمی کردن دروس درسی، تامین خواب ها، توجه به کیفیت تغذیه، عدم دخالت دولت و ارگان های سرکوب آن در امور مدارس و دانشگاه ها، خروج نیروهای سرکوبگر از کلیه مراکز آموزشی، لغو آپارتمان جنسی در مدارس و دانشگاه ها و جامعه، لغو کار کودکان، سامان دهی کودکان خیابانی و کارتن خواب ها، اختصاص دادن بودجه مکفی به آموزش و پرورش، آموزش عالی و تحقیقات علمی، بهداشت و درمان، آزادی تشکل ها و نشریات دانش آموزی و دانشجویی، و هم چنین معلمان و اساتید دانشگاه ها، آزادی تدریس زبان مادری، آزادی همه دانشجویان و معلمان زندانی و همه زندانیان سیاسی، لغو سانسور و شکنجه و اعدام و... امر مستقیم دانش آموزان، دانشجویان، معلمان و اساتید دانشگاه ها نیز است.

نباید فراموش کنیم که ما هم زمانی دانش آموز بودیم و تمام آرزوی پدر و مادرها، معلم ها و مربی های دلسوز و آگاه و بزرگ ترین آرزوی همه ما، این است که دانش آموزان امروز، صاحبان جامعه فردا و هم چنین پدر و مادرانی شوند با ارزش های انسانی عمیق تر و بهتر از ما! همواره موفق شوید و زنده باشید بچه ها!

سوم مهر ۱۳۸۷ - بیست و چهارم سپتامبر ۲۰۰۸